

آشنایی با آیین مسیحیت «1»

<?xml encoding="UTF-8">



1- عصر ظهور عیسی (علیه السلام)

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) در نقطه ای از جهان متولد شد که به تازگی زیر سلطه رومیان درآمده بود و فلسطین یکی از آخرین سرزمین هایی بود که به دست رومیان تسخیر شد. در آن عصر، یهودیان به شکل نامطلوبی زیر یوغ بیگانگان قرار داشتند و فشار دولت روم غیر قابل تحمل بود. نهضت های بی فرجامی در گوشه و کنار فلسطین برخاست، ولی بی رحمانه شکست خورد، ولی بعداً شاگردان و پیروان او با عزمی استوار به نشر آیین وی پرداختند. این آیین بازماندگان نهضت های پیشین را به خود جلب کرد.

2- پیشگویی ظهور عیسی (علیه السلام)

در جهان چند مجموعه دینی یافت می شود؛ مثلاً ادیان ابراهیمی یک مجموعه و ادیان هند و چین مجموعه دیگری یا تشکیل می دهند. هر دینی که متأخر است، ادعا می کند که ظهور آن در ادیان قبلی مجموعه خودش پیشگویی شده است. از این رو، مسیحیان از گذشته های دور در تلاش بوده اند پیشگویی ظهور حضرت عیسی (علیه السلام) را در عهد عتیق یعنی کتاب یهودیان پیدا کنند. از آنجا که در هیچ جای کتاب عهد عتیق نام عیسی بن مریم (علیه السلام) نیامده است، مسیحیان برای نیل به این مقصود دست به تأویلاتی زده اند تا پیشگویی های دیگری را که در آن کتاب یافت می شود، به آن حضرت ربط دهند. این شیوه در انجیل متی فراوان است و به همین دلیل، گفته می شود که انجیل متی برای ارشاد یهودیان نوشته شده است. مسیحیان مقدار زیادی از این پیشگویی ها را به مصلوب شدن حضرت عیسی (علیه السلام) مربوط می کنند که از دیدگاه قرآن کریم اشتباهی بیش نیست (نساء: 157).

3- سرگذشت عیسی (علیه السلام)

پیروان ادیان الهی به برکت اعتقادات دینی نسبت به وجود تاریخی فرستادگان خداوند از اطمینان و آرامش قلبی برخوردارند، ولی یکی از دغدغه های دانشمندان غیر متدین به وجود تاریخی انبیاء (علیه السلام) مربوط می شود، مورخ بزرگ مغرب زمین، ویل دورانت تاریخچه 200 سال تشکیک پیرامون وجود تاریخی حضرت عیسی (علیه السلام) را چنین گزارش می دهد :

آیا عیسی وجود داشته است؟ آیا تاریخ زندگی بنیانگذار مسیحیت حاصل غم و اندوه مردم و تخیل و امید آنان و در واقع افسانه ای مانند افسانه هایخدایان مشرکان نبوده است؟ از مدتی پیش، یعنی در قرن هجدهم، به طور خصوصی درباره احتمال اسطوره بودن عیسی بحث می کردند. دانشمندی به نام ولنی در کتاب ویرانه های امپراطوری به سال 1790 همین شک را ابراز می داشت. هنگامی که ناپلئون در سال 1808 با یک نویسنده نامدار آلمانی به نام ویلند ملاقات کرد، درباره سیاست یا جنگ چیزی از او نپرسید، بلکه سؤال کرد آیا وی به تاریخی بودن عیسی معتقد است یا نه؟ (1)

به نقل متی و لوقا، عیسی در بیت لحم زاده شد. این شهر در هشت کیلومتری اورشلیم واقع شده است و حدود هزار سال قبل از میلاد، داوود پادشاه در آن به دنیا آمده و بزرگ شده بود. سال ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) او تقریباً آغاز تاریخ میلادی است، ولی تعیین سال ولادت او به طور دقیق و قطعی، دشوار می نماید و شاید چهار تا هشت سال قبل از مبداء تاریخ میلادی بوده است. مادرش، مریم نامزد نجاری از شهر ناصره به نام یوسف بود. داستان تولد عیسی در آغاز هر یک از انجیل های متی و لوقا آمده است. مرقس و یوحنا که این داستان را نیاورده اند، از بیت لحم حرفی نمی زنند و فقط به ناصره اشاره می کنند (مرقس 1 : 9 و یوحنا 1 : 45-46، رک. : یوحنا 7 : 42). در انجیل متی می خوانیم :

(18) اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند (19) و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود، نخواست او را عبرت نماید؛ پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند (20) اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت : «ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است (21) و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.» (22) و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد (23) که اینک باکره آبستن شده ، پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است : خدا با ما (24) پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنان که فرشته خداوند بدو امر کرده بود به عمل آورد و زن خویش را گرفت (25) و تا پسر نخستین خود را نزایید، او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد (متی 1 : 25-18).

پس از تولد، نام یشوع بر او نهاد و معنای آن نجات خداست. یونانیان و رومیان آن را به یسوس 8 تبدیل کردند و در زبان عربی عیسی شد.

از احوال حضرت عیسی در دوره بلوغ و آغاز جوانیش در اناجیل و روایات رسمی چیزی مذکور نیست. اینکه در حدود سی سالگی برای دریافت تعمید نزد حضرت یحیی (علیه السلام) رفت، نشان می دهد که احتمالاً وی پیش

از آن با فرقه اسنی و زاهدان آشنا بوده است.

در اناجیل ، ذکر از برادران و خواهران عیسی به میان آمده است. به عقیده مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس، مریم تا آخر عمر، باکره بود و در نتیجه ، محال است عیسی برادرانی به معنای دقیق کلمه داشته باشد. ایشان کلام انجیل را تأویل می کنند. ولی مسیحیان پروتستان به تفسیر لفظی این عبارات گرایش دارند و می گویند: درست است که عیسی از مریم باکره به دنیا آمد، ولی مریم و یوسف نجار پس از تولد وی، زندگی زناشویی طبیعی داشته اند و از این طریق ، فرزندی برای ایشان به دنیا آمده اند. عبارتی از انجیل متی که قبلاً گذشت، این نظر را تأیید می کند.

قرآن مجید به برخی از معجزات عیسی در کودکی، از قبیل زنده کردن پرنده هایی که از گل ساخته بود و سخن گفتن در گهواره، اشاره می کند. این موارد در برخی انجیل های اپوکریفایی آمده است .

4- یحییای تعمید دهنده

اندکی پیش از برانگیخته شدن حضرت عیسی مسیح (علیه السلام)، حضرت یحیی بن زکریا (علیه السلام)، پیامبر جوان و پراوازه بنی اسرائیل در سرزمین یهودیه قیام کرد و به موعظه مردم پرداخت. این پیامبر به مردم می گفت: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی 3 : 2، 1 : 4، لوقا 3 : 3).

از دیدگاه بنی اسرائیل، ملکوت آسمان گونه ای حکومت الهی بود که آرمان مقدس آنان به شمار می رفت . به همین دلیل (به گفته اناجیل در موارد مختلف) یحییای تعمید دهنده در دعوت خود موفقیت چشمگیری به دست آورد و تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت به طوری که همه طبقات اجتماعی، گروه گروه، نزد او می آمدند و توبه می کردند و وی آنان را غسل تعمید می داد.

اندک اندک حضرت یحیی با هیروودیس تیتراخ، پادشاه فاسد و ستمگر ایالت جلیل به مخالفت برخاست و پس از چندی به فرمان وی سر او را در زندان بردند (متی 14 : 1-12، مرقس 6 : 14-29، لوقا 9 : 7-9). هنگامی که حضرت عیسی خبر دستگیری حضرت یحیی را شنید، شهر خود، ناصره را ترک کرد و به شهر کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل آمد.

(23) و عیسی در تمام جلیل می گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می داد (24) و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند و ایشان را شفا بخشید (25) و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند (متی 4 : 23-25، مرقس 1 : 14-15، لوقا 4 : 14-15)

حضرت عیسی (علیه السلام) نیز مانند حضرت یحیی (علیه السلام) تا زمانی که به عنوان یک پیامبر در مورد نزدیک شدن ملکوت آسمان پیشگویی می کرد، مشکلی با مردم نداشت و پذیرش پیام او چشمگیر بود. بسیاری

از کسانی که به آن حضرت ایمان می آوردند، یقین داشتند که وی به زودی پادشاه یک آرمانشهر خدایی خواهد شد. رهبران یهود هنگامی با حضرت عیسی به مخالفت برخاستند که مشاهده کردند وی آرزوی آنان برای قیام یک مسیح فاتح را بر نمی آورد و از سوی دیگر او بر ضد ناهنجاری های اخلاقی و رفتارهای ناپسند آنان به ستیز برخاسته است. عیسی مسیح (علیه السلام) به تکرار، حضرت یحیی (علیه السلام) را ستوده و در گفتگو با مخالفان خود با استناد به سیرت پسندیده آن پیامبر از نام نیک وی بهره برده است (متی 21: 23-27، مرقس 11: 27-33، لوقا 20: 1-8).

5- قیام عیسی (علیه السلام)

حضرت عیسی (علیه السلام) دنباله کار حضرت یحیی (علیه السلام) را گرفت و به مژده فرارسیدن ملکوت خداوند آغاز کرد. وی ارشاد و رهبری مؤمنان و شاگردان را بر عهده گرفت و در کنیسه های نواحی مجاور به ایراد موعظه پرداخت. لوقا می گوید: به جلیل برگشت و در کنیسه ها به موعظه پرداخت: روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم (لوقا 4: 18).

هنگامی که عیسی به سی سالگی رسید، به بشارت دادن آغاز کرد. تعلیم اساسی وی دو بخش داشت :

1. توبه کنید؛ یعنی از گناه دست بردارید و به سوی خدا برگردید؛
 2. ولایت و سرپرستی خدا (ملکوت آسمان) را بر زندگی خود پذیرا شوید.
- عیسی ، علاوه بر وعظ و تعلیم ، امور زیر را انجام می داد :
1. اجرای معجزات و شفای بیماران به قدرت خدا؛
 2. جنگ با شیاطین و دیوان و راندن آنها؛
 3. بخشودن گناهان به نام خدا؛
 4. تسلی دادن بیماران ، ماتمیان و بینوایان ؛
 5. همنشینی با گناهکاران؛
 6. انتقاد شدید از بزرگان یهود و علمای شریعت؛
 7. پیشگویی یک گرفتاری جهانی که در آن پیروزی از آن خدا خواهد بود؛
 8. بنیانگذاری گروهی از شاگردان که مانند او سلوک کنند و پیام او را به دیگران ابلاغ نمایند. این گروه از دوازده شاگرد و سایر رسولان تشکیل شد.

6- عیسای انقلابی

با مطالعه اناجیل به آسانی می توان دریافت که حضرت عیسی (علیه السلام) یک فرد انقلابی بوده و برای پیروز کردن ستمدیدگان بر ستمکاران تلاش می کرده است. البته نباید فراموش کرد که مسیحیان تقریباً از همان آغاز، پیوسته می گفتند که هدف وی مسائلی ملکوتی بوده و کشته شدن او برای کفاره شدن گناهان بشر اتفاق افتاده است. این دیدگاه با اناجیل هماهنگی زیادی ندارد، ولی با نوشته های پولس موافق است. اینک نمونه هایی از کارهای انقلابی و سیاسی وی :

1- نفوذ در تشکیلات دشمن

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) با آنکه بارها از پیروان خود خواسته بود خود را با او نزد مردم آشکار کنند، باز هم در مسیر اهداف والای رسالت به یک تن از شاگردان خویش اجازه داد تا به طور ناشناس در شورای یهود (سنهترین) شرکت کند. گر چه کسی نمی داند نقش این شاگرد که انکار ظاهری حضرت مسیح (علیه السلام) را ایجاد می کرده است چه بوده، اما طبیعی به نظر می رسد که او توطئه های شورا و خیانت یهودای اسخریوطی را به آن حضرت گزارش داده باشد.

سرانجام هنگامی که عیسی مسیح (علیه السلام) در ظاهر دستگیر و مصلوب شد، در آن شرایط هراس انگیز که همه شاگردان از ترس گریخته بودند، او نزد حاکم رفت و به ظاهر جسد عیسی مسیح (علیه السلام) را از وی تحویل گرفت و آن را با تحلیل زیاد به خاک سپرد. انجیل نویسان او را این گونه معرفی کرده اند:

شخص دولتمند از اهل رامه ، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود (متی 27 : 60-57).

یوسف نامی از اهل رامه که مردی شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود (مرقس 15 : 43).

یوسف نامی از اهل شورا که مردی نیکو و صالح بود که در رأی و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل رامه، بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را می کشید (لوقا 23 : 50-53).

یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی به سبب ترس یهود (یوحنا 19 : 38).

2- تعمید در خون

حضرت مسیح (علیه السلام) در گفتاری شوق آمیز واژه مقدس تعمید را برای بیان آرزوی شهادت در راه خدا - که تعمید در خون است - به کار می برد (مانند وضوی خون در ادبیات اسلامی). همچنین در مرقس 10 : 38-39، تعمید به معنای شهادت آمده است. در اناجیل ، علاوه بر تعمید با آب، تعمید با آتش و روح القدس نیز به چشم

می خورد (متی 2 : 11، مرقس 1 : 8، لوقا 3 : 16). تعبیر صبغة الله در قرآن کریم (بقره 138) نیز به نظر گروهی از مفسران به معنای تعمید الهی است .

(49) من آمده ام تا آتشی در زمین افروزم، پس چه می خواهم اگر الآن در گرفته است (50) اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم تا وقتی که آن به سر آید (51) آیا گمان می برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخشم، نی بلکه به شما می گویم تفریق را (52) زیرا بعد از این پنج نفر که در یک خانه باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد (53) پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود (لوقا 12 : 49-53).

3- صلیب شهادت

مسیحیان به نشانه مصلوب شدن عیسی مسیح (علیه السلام) در راه گناهان بشر نشان صلیبی به گردن می آویزند. حضرت عیسی بارها به تأکید گفته است که پیرو واقعی او کسی است که صلیب خود را بردارد و به دنبال او برود. از این سخن می توان به روشنی دریافت که سابقه آویختن نشان صلیب به دوران زندگی آن حضرت باز می گردد و نباید آن را نشانه مصلوب شدن او دانست. این سنت باید به «انکار خویشتن» و اعلام آمادگی برای شهادت در راه خدا تفسیر شود. همان گونه که مردم ایران در تظاهرات انقلاب اسلامی به نشانه آمادگی برای شهادت در راه خدا کفن می پوشیدند. همچنین دعبل بن علی خزاعی شاعر اهل بیت (علیه السلام)، در اشاره به جانبازی های خود، گفته است : «من پنجاه سال است که چوبه دارم را بر دوش دارم، اما تاکنون کسی را نیافته ام که مرا بر آن بیاویزد.» (2)

(25) و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می رفتند روی گردانیده بدیشان گفت: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود (27) و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید نمی تواند شاگرد من گردد.» (لوقا 14 : 25-27).

(34) پس مردم را با شاگردان خود خوانده گفت: «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید (35) زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من و انجیل بر باد دهد، آن را برهاند.» (مرقس 8 : 34-35، متی 10 : 37-39 و 16 : 24-26 ، لوقا 9 : 23-25).

4- شمشیر به جای سلامت

مردم آسایش طلب تصور نادرستی از مسیحای موعود داشتند. حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) به منظور تصحیح اندیشه های آنان، هدف رسالت خویش را به روشنی اعلام کرد :

(34) گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم؛ نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را (35) زیرا که آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم (36) و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود (متی 10 : 34-36).

5- دعوت به دفاع مسلحانه

هنگامی که تعقیب و دستگیری حضرت مسیح (علیه السلام) قطعی و نزدیک شد و دانست که با وی همچون یک مجرم رفتار خواهند کرد، برای دفاع مسلحانه آخرین تلاش خود را کرد، اما پاسخ مساعدی نشیند:

(36) پس به ایشان گفت: «...کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته ، آن را بخرد (37) زیرا به شما می گویم که این نوشته (یعنی پیشگویی) در من باید به انجام رسد یعنی با گناهکاران محسوب شد، زیرا هر چه در خصوص من است انقضا دارد (یعنی واقع می شود).» (38) گفتند: «ای خداوند اینک دو شمشیر.» به ایشان گفت: «کافی است.» (لوقا 22 : 36-38).

از آنجا که یاران عیسی به سبب تصور نادرست خود از مسیحای موعود برای او خطری احساس نمی کردند، فرمان مؤکد وی را برای خریدن شمشیر جدی نگرفتند. اما هنگامی که «جمعی کثیر با شمشیرها و چوب ها» به او هجوم آوردند، آنان هم به اهمیت حمل سلاح پی می بردند. ولی به علت فقدان آمادگی قبلی، استفاده از شمشیر در آن وضعیت بحرانی بی نتیجه بود و موجب قصاص می گردید. از این رو، حضرت مسیح (علیه السلام) در آن شرایط آنان را از این کار منع کرد: (3)

(51) ناگاه یکی از همراهان عیسی (یعنی شمعون پطرس) دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد (52) آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک شود.» (متی 26 : 51-52، مرقس 14 : 47، لوقا 22 : 50-51، یوحنا 18 : 11-10).

6- تحقیر پادشاه

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) هیروود پادشاه منطقه جلیل را روباه نامید و از ستمگری و سنگدلی او که قاتل حضرت یحیی (علیه السلام) بود، هیچ باک و پروایی نداشت:

(31) در همان روز چند نفر از فریسیان آمده ، به وی گفتند: «دور شو و از اینجا برو زیرا که هیروودیس می خواهد تو را به قتل رساند.» (32) ایشان را گفت: «بروید و به آن روباه گویید اینک امروز و فردا دیوها را (از دیوانگان) بیرون می کنم و مریضان را صحت می بخشم و در روز سیم (در انجام وظیفه) کامل خواهم شد (33) لیکن می باید امروز و فردا و پس فردا (برای انجام رسالت) راه می روم زیرا که محال است نبیی بیرون از اورشلیم کشته شود.» (لوقا 13 : 31-33).

برخورد حضرت مسیح (علیه السلام) با پادشاه ایالت جلیل چنین بود. ولی پس از وی پولس اطاعت از فرمانروایان را توصیه کرد :

(1) هر شخص مطیع قدرت های برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است (2) حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، بر خود آورد (3) زیرا از حکام عمل نیکو را خوفی نیست ، بلکه عمل بد را. پس اگر می خواهی که از آن قدرت ترسان نشوی ، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت (4) زیرا خادم خداست برای تو به نیکویی، لیکن هرگاه بدی کنی بترس؛ چون که شمشیر را عبث بر نمی دارد؛ زیرا او خادم خداست و با غضب، انتقام از بدکاران می کشد (5) لهذا لازم است که مطیع او شوی نه به سبب غضب فقط به سبب ضمیر خود نیز (6) زیرا که به این سبب باج نیز می دهید؛ چون که خدام خدا و مواظب در همین امر هستند (7) پس حق هر کس را به او ادا کنید : باج را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت و عزت را به مستحق عزت (رساله پولس رسول به رومیان 13 : 1-7).

7- خدا و قیصر

گفته می شود که در اناجیل آمده است: «کار قیصر را به قیصر واگذارید و کار خدا را به خدا.» باید دانست که (اولا) عبارت مذکور در اناجیل به این شکل است: «مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا»، (ثانیا) این سخن به چیزی دلالت نمی کند، زیرا حضرت مسیح (علیه السلام) هنگام گفتن آن در شرایط تقیه بوده است:

(20) و مراقب او بوده، جاسوسان فرستادند که خود را صالح می نمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند (21) پس از او سؤال نموده گفتند: «ای استاد می دانیم که تو را به راستی سخن می رانی و تعلیم می دهی و از کسی روداری نمی کنی، بلکه طریق خدا را به صدق می آموزی (22) آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟ (23) او چون مکر ایشان را درک کرد بدیشان گفت: «مرا برای چه امتحان می کنید؟»

(24) دیناری به من نشان دهید (آنان دیناری را نزد او آوردند و او پرسید) صورت و رقمش از کیست؟» ایشان در جواب گفتند: «از قیصر است.» (25) او به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا.» (26) پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده، ساکت ماندند (لوقا 20 : 26-20، متی 22 : 22-22، مرقس 12 : 13-17).

8- ستیز با دین به دنیا فروشان

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) رهبران دینی خودپسند، ریاکار و دنیاپرست را به شدت سرزنش می کرد. همین امر آنان را برانگیخت تا برای نابودی آن حضرت توطئه و اقدام کنند. برخی از سخنان او در این باب چنین است :

«... (13) وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل شونندگان را از دخول مانع می شوید (14) وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا خانه های بیوه زنان را می بلعید و از روی ریا نماز را طویل می کنید؛ از آن رو عذاب شدیدتر خواهید یافت (15) وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که بر و بحر را می گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست تر از خود پسر جهنم می سازید... (29) وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیا را بنا می کنید و مدفن های صادقان را زینت می دهید (30) و می گویید اگر در ایام پدران خود می بودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی شدیم (31) پس برخود شهادت می دهید که فرزندان قاتلان انبیا هستید، پس شما پیمانه پدران خود را لبریز کنید (33) ای ماران و افعی زادگان چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد...» (متی 23 : 1-36، لوقا 11 : 39-54).

9- نمایش قدرت

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) گفت:

«(27) زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد (28) هر آینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید ذائقه موت را نخواهند چشید.» (متی 16 : 27-28، مرقس 9 : 1، لوقا 9 : 26-27).

سرانجام آن حضرت در واپسین روزهای زندگی خود در میان استقبال پرشور منتظران ملکوت آسمانی در حالی که بر کوه الاغی سوار بود وارد شهر قدس شد. از جمله شعارهایی که در آن جمع به گوش می رسید، این بود:

«مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می آید.»

(39) آنگاه بعضی از فریسیان از میان بدو گفتند: «ای استاد شاگردان خود را نهیب نما.» (40) او در جواب ایشان گفت: «به شما می گویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه سنگ ها به صدا آیند.» (لوقا 19 : 39-40).

وی با شکوه و جلال فراوان به معبد پا نهاد و آن مکان مقدس را از کسانی که به خرید و فروش مشغول بودند، پاکسازی کرد. شاید برخی مردم انتظار داشتند مسیحای موعود بر اسب سوار شود و تخت پادشاهان ستمکار را واژگون سازد، اما تنها کاری که حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) در آن شرایط انجام داد این بود که بر کره الاغی عاریتی سوار شد و پس از ورود به معبد، «تخت های صرافان و کرسی های کبوتر فروشان را واژگون ساخت» (متی 21، مرقس 11، لوقا 19 و یوحنا 12).

در واقع حضرت مسیح (علیه السلام) با کار خود جامعه بنی اسرائیل را آزمایش کرد و پس از مشاهده مخالفت آشکار فریسیان با اقدامات اصلاحی او در معبد، دانست که شرایط برای انقلاب فراهم نیست. از این رو، پس از عتاب فراوان، شهر قدس را مخاطب قرار داد و گفت :

«(37) ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود، چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می کند و نخواستید (38) اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می شود (39) زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویید مبارک است او که به نام خداوند می آید.» (متی 23 : 37-39، لوقا 13 : 34-35).

10- تکمیل تورات

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) در موعظه بر روی کوه، رسالت خود را چنین شرح داد :

«(17) گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده ام تا باطل بنمایم، بلکه تا تمام کنم (18) زیرا هر آینه به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه ای با نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا همه واقع شود (19) پس هر که یکی از این احکام کوچکترین (یعنی جزئی ترین حکم تورات) را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده خواهد شد؛ اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده می شود... (38) شنیده اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندان به دندانی (39) لیکن من به شما می گویم با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز به سوی او بگردان ...» (متی 5 : 17-48).

برخی از افراد عبارت فوق را به معنای تسلیم در برابر ستمکاران و پذیرش ستم آنان دانسته اند، اما می توان گفت که این سخن یک توصیه اخلاقی مبالغه آمیز است و تنها به عفو و بخشایش در امور شخصی دلالت می کند. دستورهایی که فراوانی مانند آن، مبنی بر صبر و عفو بدکاران و سلام دادن به افراد بی فرهنگ و بزرگواری ورزیدن برابر ناهنجاریهای ایشان در قرآن مجید و احادیث اسلامی یافت می شود و سیره اولیای الهی بر آن گواهی می دهد. (4)

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یکی از صفات پسندیده انسان تقواییش را این می داند که از کسی که به او ستم روا داشته ، گذشت می کند : «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ مَنْ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ مَنْ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ.» (5)

همچنین آن حضرت در نامه به امام حسن مجتبی (علیه السلام) به اموری از این قبیل سفارش می کند و می افزاید : «نباید این دستور العمل را در غیر مورد آن ، یا نسبت به کسی که شایسته آن نیست ، اجرا کرد.» (6)

روایتی نیز می خوانیم که امام جعفر صادق (علیه السلام) همین عبارت مربوط به طپانچه زدن را به حضرت مسیح (علیه السلام) است. (7) در موردی دیگر از انجیل می خوانیم :

(21) آنگاه پطرس نزد او آمده ، گفت : «خداوندا چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می باید او را آمرزید آیا تا هفت مرتبه؟» (22) عیسی بدو گفت : «تو را نمی گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت (7*70) مرتبه» (متی 18 : 22-21، لوقا 17 : 3-4).

به گفته یوحنا، هنگامی که حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) را دستگیر کردند، یکی از دشمنان به او طپانچه زد. آن حضرت فوراً اعتراض کرد و گفت : «برای چه می زنی؟» (یوحنا 18 : 22-23).

همچنین، با آنکه حضرت مسیح (علیه السلام) عدم مقاومت در برابر شریر را توصیه کرده ، شاگردان و پیروان وی این سفارش را مربوط به امور شخصی می دانستند و در برابر زورگویان کاملاً مقاومت می کردند (شرح این مقاومتها در کتاب اعمال رسولان آمده است). آنان برای اینکه بتوانند در برابر پادشاهان و دشمنان دین ایستادگی کنند به درگاه الهی چنین دعا کردند :

(24) «خداوندا، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را در آنهاست آفریدی ... (27) زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که او را مسح کردی ، هیروдіس و پنطیوس پیلطس با امتهای اسرائیل با هم جمع شدند (28) تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود، بجا آورند (29) الآن ای خداوند به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند.» (اعمال رسولان 4 : 24-29).

هنگامی که بزرگان یهود دیدند تعالیم عیسی منافع آنان را مورد تهدید قرار می دهد، برای کشتن او توطئه کردند. یکی از شاگردان او به نام یهودای اسخریوطی به وی خیانت کرد. آنگاه عیسی که به اتهام توطئه براندازی حکومت استعماری روم ، تحت تعقیب قرار گرفته بود، به مقامات رومی سپرده شد. به نوشته اناجیل ، وی در آخرین شب زندگی ، عشای ربانی را با شاگردان خود صرف نظر کرد. پس از شام آخر، مقامات رومی او را دستگیر کردند و به محکمه بردند و در آنجا به اعدام محکوم شد.

طبق تعلیم اناجیل ، عیسی مصلوب شد، روی صلیب مرد و او را دفن کردند. پس از سه روز، خدا او را از مرگ برخیزاند. وی چندین بار برای شاگردان خود ظاهر شد، سپس به آسمان رفت . در روز عید گلریزان (پنجاهه ، پنطیکاست) روح القدس در رسولان حلول کرد و پس از ایشان جماعتی را پدید آورد که در طی قرون و اعصار، رسالت عیسی (علیه السلام) را به دوش داشتند و چون او عمل می کردند.

7- رسولان

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) در آغاز قیام خویش ، یارانی را برگزید تا به نشر دعوت وی کمک کنند. این موضوع در پایان سوره صف آمده است و در اناجیل می خوانیم :

(18) و چون عیسی به کناره دریای جلیل می خرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی به «پطرس» و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می اندازد؛ زیرا صیاد بودند (19) بدیشان گفت : «از عقب من آیید تا شما را صیاد مردم گردانم» (20) در ساعت دامها را گذارده ، از عقب او روانه شدند (متی 4 : 18-20؛ مرقس 1 : 16-18). این یاران را معمولا «شاگردان» عیسی می نامند. او دوازده تن از آنان را برگزید و آنان را «رسول» نامید (لوقا 6 : 13). قرآن مجید رسولان حضرت عیسی (علیه السلام) را «حواری» می نامد که در زبان حبشی به همین معنی است . او می خواست هنگامی که پیروزمندانه بر کرسی جلال می نشیند، آنان نیز بر دوازده کرسی بنشینند و بر دوازده بسط بنی اسرائیل داوری کنند (متی 19 : 28). نام دوازده رسول حضرت عیسی (علیه السلام) در اناجیل (متی 10 : 2-4؛ مرقس 3 : 16-19؛ لوقا 6 : 14-16؛ اعمال رسولان 1 : 13) از این قرار است .

1. شمعون (پطرس)؛

2. اندریاس (برادر پطرس)؛

3. یعقوب (پسر زجبدی)؛

4. یوحنا (برادر یعقوب)؛

5. فیلیپس ؛

6. برتولما؛

7. توما؛

8. متی ؛

9. یعقوب (پسر حلفی)؛

10. تدی (به گفته لوقا : یهودا برادر یعقوب)؛

11. شمعون غیور؛

12. یهودای اسخریوطی .

به گفته اناجیل ، همان طور که عیسی پیشگویی کرده بود، همه رسولان در مورد او لغزش خوردند و هنگام دستگیری وی ، او را رها کردند و گریختند. یهودای اسخریوطی نیز قبلا با مراجعه به بزرگان یهود، برای کمک به دستگیری عیسی اعلام امادگی کرده بود و به همین منظور، وی را به آنان نشان داد و در مقابل آن پولی گرفت . پس از رفتن حضرت عیسی ، یازده رسول دیگر با انتخاب فردی به نام «مقیاس» به جای یهودای اسخریوطی ، عدد دوازده را کامل کردند (اعمال رسولان 1 : 15 - 26).

بزرگترین رسول شمعون است که حضرت عیسی (علیه السلام) وی را «پطرس» یعنی «صخره» نامید و او را سنگ زیر بنای کلیسا یعنی جامعه مسیحیت قرار داد:

(18) «و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت (18) و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم و آنچه در زمین ببندی ، در آسمان بسته

گردد و آنچه در زمین گشایی، در آسمان کشاده شود.» (متی 16 : 18 - 19؛ 21 : 15 - 19).

یوحنا در خردسالی رسول شده (یوحنا 13 : 23 - 25 و 21 : 20) و به عقیده مسیحیان ، انجیل خود را در سن پیری ، در پایان قرن اول نوشته است . متای رسول نیز یکی از اناجیل را نوشته است . همچنین برخی از رساله های عهد جدید به پطرس یوحنا و رسولان دیگر منسوب شده است . چندین انجیل و رساله اپوکریفایی را به رسولان نسبت داده اند و بعضی از جوامع مسیحی سابقه کلیسای خود را به برخی از رسولان می رسانند. با آنکه حضرت عیسی (علیه السلام) پطرس را به جانشینی خود برگزیده بود، رسول دیگری به نام «پولس» عملاً موقعیت بهتری پیدا کرد و معمار مسیحیت کنونی شد. نام این شخص در آغاز، «شاؤل» بود که از نامهای عبری است و تلفظ یونانی آن «ستولس» می شود . او پس از قبول مسیحیت ، نام خود با به «پولس» تغییر داد که ترجمه یونانی واژه «شاؤل» و به معنای «کوچک» است.

وی با آنکه یک یهود متعصب بود، تابعیت رومی داشت و پس از رفتن حضرت عیسی (علیه السلام)، به آزار مسیحیان مشغول بود تا اینکه مدعی شد هنگامی که برای دستگیری برخی مسیحیان از شهر قدس به دمشق می رفته است، نور عیسی را در راه دیده و به دستور او مسیحی شده است (اعمال رسولان 9 : 1 - 31). پولس با شور و نشاط فراوان به تبلیغ مسیحیت آغاز کرد و در این راه بسیار رنج کشید. او که مدعی رسالت از جانب حضرت مسیح بود، به مناطق مختلف سفر کرد و مسیحیت را به اطراف دریای مدیترانه گسترش داد. رساله هایی نیز به تازه مسیحیان آن مناطق نوشت و به آنان رهنمود داد. برخی از این رساله ها در کتاب عهد جدید گرد آمده است.

اندیشه های تازه پولس میان رسولان تنش می آفرید و درگیریهای وی با پطرس و سایر رسولان ، در کتاب اعمال رسولان و رساله های خود او منعکس شده است. وی می نویسد : «اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبرو مخالفت نمودم؛ زیرا که مستوجب ملامت بود.» (رساله به غلاطیان 2 : 11).

پولس هنگام برشمردن فضائل خویش و خطرهایی که در راه تبلیغ مسیحیت بر خود هموار کرده است ، به «برادران کذب» اشاره می کند و مقصود او رسولانی است که با اندیشه های او مخالفت می کرده اند :

(22) آیا عبرانی هستند، من نیز هستم . اسرائیلی هستند، من نیز هستم . از ذریت ابراهیم هستند، من نیز می باشم (23) آیا خدام مسیح هستند، چون دیوانه حرف می زنم من بیشتر هستم. در محنتها افزونتر، در تازیانها زیاده تر، در زندانها بیشتر، در مرگها مکرر (24) از یهودیان پنج مرتبه، از چهل یک کم، تازیانها خوردم (25) سه مرتبه مرا چوب زدند، یک دفعه سنگسار شدم، سه کت شکسته کشتی شدم ، شبانه روزی در دریا به سر بردم (26) در سفرها بارها، در خطرهای نهرها، در خطرهای دزدان ، در خطرهای از قوم خود، در خطرهای از امتها، در خطرهای در شهر، در خطرهای در بیابان ، در خطرهای در دریا، در خطرهای در میان برادران کذب (27) در محنت و مشقت ، در بیخوابیها بارها، در گرسنگی و تشنگی ، در روزها بارها، در سرما و عریانی (28) بدون آنچه علاوه بر اینهاست ، آن باری که هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساها (29) کیست ضعیف که من ضعیف که من ضعیف نمی شوم؟ که لغزش می خورد که من نمی سوزم (30) اگر فخر می باید کرد، آنچه به ضعف من تعلق دارد، فخر می کنم (31) خدا و پدر عیسی مسیح مسیح خداوند که تا به ابد متبارک است ، می داند که دروغ نمی گوید (32) در دمشق ، والی حارث پادشاه ، شهر دمشقیان را برای گرفتن من محافظت می نمود (33) و مرا از دریچه ای در زنبیلی از باره قلعه پایین کردند و از دستهای وی رستم (رساله دوم به قرنتیان 11 : 22 - 33).

گفته می شود که پولس در حدود سال های 64 - 67 در رم درگذشته است. از نظر مسیحیان جمعی از رسولان مانند پطرس و پولس شهید شده اند. آرامگاه پطرس در تپه واتیکان شهر رم بسیار اهمیت دارد و از دیر باز مرکز مسیحیت کاتولیک بوده است . کلیسای «سنت پیتر» و کاخها و باغهای اطراف آن از زیباترین آثار هنری جهان است. در کتابهای تاریخی مستقل هیچ چیز درباره رسولان یافت نمی شود.

8- پایه گذاری کلیسا

هر یک از چهار انجیل زندگینامه و مقداری از سخنان حضرت عیسی (علیه السلام) را می آوردند، ولی عمده اهتمان آنها به پیام رسانی آن حضرت مربوط می شود. همچنین داستان مصلوب شدن وی در پایان هر چهار انجیل آمده است . به طوری که از اناجیل به دست می آید، آن حضرت زاهدی پرشور بود که برای اصلاح جامعه پوسیده و فرسوده فلسطین در عصر خود برنامه گسترده ای داشت و برای اجرای آن نهایت سعی و کوشش را به عمل آورد، ولی موفقیت وی در آن زمان بسیار ناچیز بود. اما به خاطر پایه گذاری کلیسا یعنی جامعه مسیحی که از چند شاگرد تشکیل شده بود، پس از رفتن وی و با گذشت سالیان دراز، اندک اندک دینی که به وی منسوب بود، پاگرفت . از نظر تاریخ نگاران نقش پولس که پس از وی مسیحی شد، در ترویج مسیحیت بسیار مهم است . ولی مسیحیان نقش روح القدس را در این کار مهم می دانند. جامعه مسیحیت که توصیف آن در کتاب عهد جدید آمده است ، کلیسای رسولان نامیده می شود و مقصود از آن ، جامعه رسولان و نسل اول مسیحیت است . این جامعه از نظر زمانی به تقریب ، فاصله سالهای 30 تا 100، یعنی از عید گلریزان تا تدوین آخرین بخش کتاب مقدس را در بر می گیرد. جامعه مسیحی نخستین این گونه بود :

(42) (تازه مسیحیان) در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند (43) همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می گشت (44) همه ایمانداران با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند (45) و املاک و اموال خود را فروخته ، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می کردند (46) هر روزه در هیکل به یک دل پیوسته می بودند و در خانه ها نان را پاره می کردند و خوراک به خوشی و ساده دلی می خوردند (47) و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گشتند (اعمال رسولان 2 : 42-47).

این عزت با گذشت زمان ، نخست از جانب یهود و سپس از جانب امپراطوری روم به دشمنی مبدل شد. در اورشلیم جامعه ای از مسیحیان یهودی الاصل به رهبری یعقوب رسول پایه گذاری شد و تعداد افراد آن در همان شهر و سپس در سایر مناطق فلسطین گسترش یافت . فرستادگانی نیز مانند پولس و برنابا بشارت را به اقوام غیریهودی رساندند. به دنبال این قضیه ، نخستین مورد از مشکلاتی که پیش روی کلیسا قرار داشت ، پدید آمد و این سؤال مطرح شد که آیا بت پرستان تازه مسیحی ، پیش از آنکه به مسیحیت پذیرفته شوند، باید به دین و شریعت یهودی گردن نهند یا خیر؟ عقیده پولس که مورد قبول پطرس و یعقوب نیز واقع شد، این بود که

خدا عیسی را از مردگان برخیزاند و با این عمل راه برای دوره جدیدی از نجات گشوده شد و بر این اساس مسیحیان از این پس به پیروی از شرع یهود ملزم نیستند.

آنگاه مسیحی شدن بت پرستان به برکت تبلیغ و تبشیر رسولان در همه مناطق امپراطوری روم افزایش یافت و افرادی که از غیریهودیت به مسیحیت راه یافته بودند، در کلیسای مسیحی اکثریت یافتند. جوامع کوچک مؤمنان نیز در شهرهای امپراطوری از سوریه تا مصر و پس از آن در آناتولی و یونان و سرانجام در ایتالیا به وجود آمدند. بر اساس منقولات سنتی، پطرس نخست در اورشلیم، سپس در انطاکیه و سرانجام در رم به رهبری جامعه رسولان برگزیده شد و اعدام وی در عهد نرون در شهر رم رخ داد.

9- کتاب مقدس

کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد: عهد جدید و عهد عتیق. علت این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است: یکی پیمان کهن، به وسیله پیامبران پیش از عیسی مسیح. در این پیمان مرتبه ای از نجات از طریق وعد، و عید، قانون و شریعت به دست می آید. دیگری پیمان نو، توسط خدای متجلی یعنی عیسی مسیح. در پیمان نو نجات از طریق محبت حاصل می شود. به این معنا که طبق اعتقاد آنان، خدای پسر به شکل انسان مجسم می شود، گناهان بشر را بر خود می گیرد و با تحمل رنج صلیب، کفاره گناهان می شود. تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، این عقیده، با وجود دوری آن از عقل و منطق، زیربنای مسیحیت بوده است. در انجیل یوحنا چنین می خوانیم:

(16) زیرا خداوند جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد (17) زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد (یوحنا 3: 16 - 17).

آن قسمت از کتاب مقدس که درباره پیمان کهن سخن می گوید عهد عتیق، و آن قسمت که درباره پیمان نو سخن می گوید عهد جدید نامیده می شود.

در حقیقت عهد عتیق کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده، آن را در آغاز خود قرار داده اند.

عهد جدید به زبان یونانی نگارش یافته است. چهار انجیل در آغاز عهد جدید وجود دارد. کلمه «انجیل» در زبان یونانی به معنای مژده است: مژده به فرا رسیده ملکوت آسمان یا پیمان تازه.

تمام عهد جدید مورد قبول همه مسیحیان است و اپوکریفا بین آنها وجود ندارد. البته کتابهای اپوکریفایی عهد جدید از اپوکریفای عهد عتیق بیشتر بوده است؛ اما در همان دو سه قرن نخست، مسیحیان اندک اندک بر کتابهای موجود عهد جدید اتفاق کرده اند.

ترجمه های بسیار زیادی از کتاب مقدس به زبانهای گوناگون انجام گرفته است و سازمانهای متعددی مخصوص انتشار آنها در سراسر جهان وجود دارد. از جمله آنها انجمن کتب مقدسه است که در سال 1806 در لندن

تأسیس شد و شعبه هایی در بیشتر کشورها دارد. (8)

مجمع کتابهای عهد عتیق و عهد جدید 66 کتاب است : عهد عتیق 39 کتاب است که فهرست آنها در بخش یهودیت گذشت و عهد جدید 27 کتاب است که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می شوند :

1. اناجیل؛

2. اعمال رسولان؛

3. نامه های رسولان؛

4. مکاشفه.

1- اناجیل

گروه زیادی از یاران و پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) به نوشتن سیره آن حضرت اقدام کردند و نوشته هایی به وجود آوردند که بعداً انجیل خوانده شد. اندک اندک چهار انجیل از این انجیلها رسمیت یافت و اناجیل دیگر متروک شد. (9)

نویسندگان انجیل اول و انجیل چهارم از حواریون و نویسندگان دو انجیل دیگر از حواریون حواریون معرفی می شوند.

میان سه انجیل اول هماهنگی وجود دارد و به این دلیل آنها را اناجیل همنوا می نامند.

این بخش مشتمل بر 4 انجیل است :

1. انجیل متی (سیره و مواظ مسیح با اشاره به پیشگوییهای عهد عتیق)؛

2. انجیل مرقس (قدیمترین و کوتاهترین کتاب سیره و مواظ مسیح)؛

3. انجیل لوقا (سیره و مواظ مسیح با تکیه بر جزئیات)؛

4. انجیل یوحنا (متأخرترین کتاب سیره و مواظ مسیح با تأکید بر مافوق بشر بودن او).

2- اعمال رسولان

در قرن اول ، کتابهای زیادی پیرامون سیره رسولان مسیحیت نوشته شد، اما تنها یکی از آنها رسمیت یافت .

این بخش تنها مشتمل بر یک کتاب است به نام :

اعمال رسولان (نوشته لوقا، مؤلف سومین انجیل در شرح حال رسولان بویژه پولس).

3- نامه های رسولان

برخی از رسولان مسیحیت نامه هایی به جوامع و افراد مسیحی عصر خود نوشته اند. آن نامه ها اندک اندک اهمیت پیدا کرد و به عهد جدید راه یافت. سیزده نامه از پولس است که در آنها رهنمودها، ادعاها و مشاجرات خود را نوشته است. نویسنده نامه چهاردهم نامعلوم و نویسنده نامه پانزدهم شخصی به نام یعقوب است (وی به مکتب پولس انتقاد می کند). نامه های بعدی به دو تن از حواریون به نامهای پطرس و یوحنا نسبت داده می شود و نویسنده آخرین نامه فردی به نام یهود است.

این بخش مشتمل بر 21 نامه است: (مردم روم)؛

1. رساله پولس رسول به رومیان
2. رساله اول پولس رسول به قرنتیان (مردم قرنتس)؛
3. رساله دوم پولس رسول به قرنتیان (مردم قرنتس)؛
4. رساله پولس رسول به غلاطیان (مردم غلاطیه)؛
5. رساله پولس رسول به افسسیان (مردم افسس)؛
6. رساله پولس رسول به افسسیان (مردم افسس)؛
7. رساله پولس رسول به کولسیان (مردم کولسی)؛
8. رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان (مردم تسالونیکي)؛
9. رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان (مردم تسالونیکي)؛
10. رساله اول پولس رسول به تیرکمان (نام شخص)؛
11. رساله پولس رسول به تیموتائوس (نام شخص)؛
12. رساله پولس رسول به تیتوس (نام شخص)؛
13. رساله پولس رسول به فلیمون (نام شخص)؛
14. رساله به عبرانیان (نامه پولس یا فردی دیگر به یهودیان)؛
15. رساله یعقوب (برای عموم مسیحیان)؛
16. رساله اول پطرس (برای عموم مسیحیان)؛
17. رساله دوم پطرس (برای عموم مسیحیان)؛
18. رساله اول یوحنا (برای عموم مسیحیان)؛
19. رساله دوم یوحنا (برای عموم مسیحیان)؛
20. رساله یهودا (برای عموم مسیحیان).

4- مکاشفه قبل از آمدن

حضرت مسیح (علیه السلام)، مکاشفه نامه های متعددی میان یهودیان رواج داشت که کتاب دانیال در عهد عتیق نمونه ای از آنهاست. مسیحیان نیز کتابهای مکاشفه ای تازه ای نوشتند، همچنین برخی از کتابهای مکاشفه یهودیان را دستکاری کرده، با آرمانهای مسیحیان هماهنگ ساختند. کتاب مکاشفه یوحنا در پایان عهد جدید برای مسیحیان بسیار اهمیت دارد. یوحنا که به اعتقاد مسیحیان، یک حواری کم سن و سال حضرت عیسی (علیه السلام) بود، رؤیای خود را در این اثر شرح می دهد. این کتاب که پیشرفت مسیحیت را نوید می دهد، در پایان عهد جدید قرار دارد. این بخش تنها مشتمل بر یک کتاب است به نام : مکاشفه یوحنا رسول .

10- اعتبار کتاب مقدس

اعتبار کتاب مقدس را از سه دیدگاه می توان بررسی کرد :

1. دیدگاه کلیسیا؛
2. دیدگاه دانشمندان بی طرف ؛
3. دیدگاه مسلمانان .

1- دیدگاه کلیسا

مسیحیان نسبت به کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) نظری کاملاً موافق دارند و تمام القاب و احترامات شایسته یک کتاب آسمانی را نسبت به آن روا می دارند و تعبیراتی مانند کتاب خدا و وحی در مورد آن کتب معمول است. دانشمند معاصر، توماس میشل می نویسد :

مسیحیان معتقدند که خداوند کتابهای مقدس را به وسیله مؤلفانی بشری نوشته است و بر اساس این اعتقاد می گویند که کتابهای مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارند. به عبارت دیگر، مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را به وسیله الهامات روح القدس پدید آورده و برای این منظور مؤلفانی از بشر را برای نوشتن آنها برگزیده و آنان را در نوشتن به گونه ای یاری کرده که فقط چیزهایی را که او می خواسته است ، نوشته اند. مسلمانان توجه می کنند که اعتقاد مسیحیان در این باب با عقیده اسلامی اختلاف دارد. از نظر مسیحیان خدا مؤلف نهایی کتاب مقدس است ، جز اینکه این عمل را از طریق مؤلفان بشری که کارگزاران وی بوده اند، به انجام رسانده است. مؤلفان بشری که کارگزاران وی بوده اند، به انجام رسانده است. مؤلفان بشری کتاب مقدس هر یک در عصری خاص می زیسته و به رنگ زمان خود در آمده بوده اند. همچنین این مؤلفان ، مانند دیگر انسانها با محدودیتهای زبان و تنگناهای علمی دست به گریبان بوده اند. اصولاً مسیحیان نمی گویند که خدا

کتابهای مقدس را بر مؤلفان بشری املا کرده ، بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسندگی ویژه هر یک توفیق داده است. (10)

یهودیان و مسیحیان تورات را نوشته خود حضرت موسی (علیه السلام) می دانند همچنین کتب هر یک از پیامبران دیگر عهد را تالیف پیامبری می دانند که نام وی در عنوان آن کتاب آمده است. مسیحیان درباره چهار انجیل معتقدند که آنها سالها پس از حضرت عیسی (علیه السلام) نگارش یافته اند و به گفته آنان در آغاز مسیحیت تنها کتاب های عهد عتیق به عنوان کتاب خدا مطرح بودند، ولی کتب عهد جدید اندک اندک در مجامع مسیحی جنبه الهی پیدا کرد.

همه مسیحیان، همیشه و همه جا معتقد بوده و هستند که اناجیل کنونی زندگینامه و سخنان حضرت عیسی (علیه السلام) است که متی ، مرقس ، لوقا، و یوحنا آنها را نوشته اند. در آغاز انجیل لوقا چنین آمده است:

(1) از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید (2) چنان که آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند، به ما رسانیدند (3) من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته ، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز (لوقا 1 : 3-1).

این نکته نیز قابل توجه است که اناجیل کنونی تنها سخنان (یا احادیث) آن حضرت را می آورند، و هرگز چیزی از معارف و کلمات حکمت آمیز خود را به وحی نسبت نمی دهند (بر خلاف تورات کنونی که علاوه بر سیره و سخنان حضرت موسی ، عباراتی از وحی را نیز می آورد).

روشن است که طبق نص صریح قرآن مجید، انجیل حقیقی بر حضرت عیسی (علیه السلام) نازل و به او عطا شده است (آل عمران : 3 و 65، مائده : 46-47، مریم : 30 و حدید : 27) و آن کتاب هیچ گونه سنخیتی با این اناجیل ندارد.

تا آنجا که تاریخ نشان میدهد مسیحیان هرگز برای حضرت عیسی (علیه السلام) به کتابی قائل نبوده اند و اناجیل را صرفا بیانگر زندگی و سخنان وی می دانسته اند. (11) همچنین توماس میشل می نویسد :

پیش از نوشته شدن اناجیل ، یک سنت شفاهی وجود داشت . عیسی به عقیده مسیحیان در حدود سال 30 وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده ، وی را شناخته ، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند، خاطرات خویش از او را در حافظه نگه می داشتند. هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می آمدند، آن خاطرات نقل می شد. اندک اندک این منقولات شکل مشخصی یافت و بر حجم آنها افزوده شد. (12)

کتاب نداشتن حضرت عیسی (علیه السلام) معمولا در جایی ذکر نمی شود؛ زیرا این مسأله برای مسیحیان بدیهی است و هرگز وجود کتابی برای او به ذهن یک مسیحی خطور نمی کند.

ولی به ندرت به مناسبت بحث با مسلمانان این مسأله مطرح می شود و آنان وجود این عقیده را در جامعه خود انکار می کنند. توماس میشل می افزاید :

مسیحیان هرگز نمی گویند عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به گونه ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جایی ندارد.

مسیحیان عیسی را تجسم وحی الهی می دانند و به عقیده آنان ، وی نه حامل پیام ، بلکه عین پیام بوده است . بدین سبب ما مسیحیان خواستار انجیلی نیستیم که عیسی آن را نوشته یا به شاگردانش املا کرده باشد.

اکنون که روشن شد مسیحیان عیسی را مجسم شدن کلمه یا پیام خدا می دانند، باید توجه کنیم که بر اساس عقیده آنان انجیلیها حاصل تلاش شاگردان اوست که از طریق الهام ، ایمان خود به مسیح و مفهوم این ایمان در

جامعه پیروان وی را اعلام کرده اند. هر یک از انجیل‌های چهارگانه شهادتی مشخص و مخصوص از مسیح می‌دهد و انجیل‌ها، با آنکه در دیدگاه و جزئیات با یکدیگر متفاوت هستند، همگی در باب هویت عیسی و ماهیت پیام الهی که به واسطه او به پیروان وی رسیده است، اتفاق نظر دارند. از اینجاست که مسیحیان حاضر نیستند یک انجیل را بگیرند و سایر انجیل‌ها را رها کنند؛ زیرا ایمان آنان بر تعالیم مجموع چهار انجیل استوار و تنظیم شده است. به عقیده آنان، دست برداشتن از هر یک از انجیل‌ها نقص ایمان ایشان را در پی خواهد داشت.

این مسأله ما را به تفاوت دیگری در مفهوم وحی بین مسیحیان و مسلمانان رهنمون می‌شود. مسیحیان فقط به چهار انجیل، نه کمتر و نه بیشتر، عقیده دارند و اعتراف می‌کنند که تنها این چهار انجیل صحیح هستند، نه غیر آنها؛ زیرا جامعه مسیحیان نخستین آنها را از جانب خدا می‌دانست. بدیهی و مسلم است که ایمان مسیحیت بر ایمان رسولان و شاگردان عیسی استوار است و همانطور که قبلاً گفتیم، مسیحیان نخستین عقیده داشتند که روح خدا هدایت را برای جامعه آنان (یعنی کلیسا) فراهم کرده است.

از این مسأله می‌فهمیم که خدا در 30 سال سرنوشت سازی (30 - 60 م.) که انجیل مکتوب وجود نداشت، بلکه سخنان و کارهای عیسی به طور شفاهی نقل می‌شد، آن جامعه را هدایت می‌کرد. این روح القدس بود که از طریق الهام، نویسندگان انجیل را برای نوشتن این کتب و ثبت برگزیده سخنان و کارهای بسیار زیاد عیسی در آنها رهنمون شد. یکی از اموری که روح القدس مخصوصاً به آن اقدام کرد، این بود که دیدگاه کلامی انجیل نگاران را در مورد آنچه خدا می‌خواست از طریق زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی به مردم منتقل شود، هدایت نمود و سرانجام جامعه مسیحیان نخستین با راهنمایی روح القدس از میان نوشته های مسیحی بی‌شمار، به 27 کتاب که انجیل چهارگانه نیز جزو آنهاست، اقرار کرد و پذیرفت که آنها با الهام الهی نگارش یافته اند. این نوشته ها عهد جدید نامیده شدند و در طول زمان مرجع اساسی ایمان مسیحی به شمار می‌رفته اند.

این درک مسیحیت از رابطه کتابهای مقدس و وحی با درک اسلام از آن رابطه تفاوت دارد. مسلمانان امتی هستند که به مقتضای تعالیم قرآن پدید آمده اند. آنان عقیده دارند که خدا پیامبر اسلام را فرستاد و قرآن را به او وحی کرد و امت اسلامی به دنبال آن پدید آمد. ولی مسیحیان می‌گویند که جامعه مسیحیت به ارشاد روح القدس، ایمان ویژه و کتابهای خویش را که از وحی خدا در عیسی می‌گویند، پدید آورد. به همین شیوه، جامعه مقرر کرد که کتابهای مقدس مسیحیت مجموع 46 (13) کتاب عهد عتیق یهود و 27 کتاب عهد جدید باشد، نه چیز دیگر. این توافق پیرامون کتابهای مقدس از طریق نوعی اجماع حاصل شد. این اجماع بسیار زود به دست آمد و فهرست نخستین کتابهای مقدس بین سالهای 150-200 تهیه شد و پس از چند قرن، کلیسا به طور رسمی روشن ساخت که چه کتابهایی را باید مقدس شمرد (همان طور که شورای ترنت در سال 1546 چنین کاری را انجام داد). البته تصمیم گیریهای متاخر پیرامون کتابهای مقدس جز تائید عقیده سنتی مسیحیان در این باب، چیزی دیگر نبود. (14)

اعتقاد اهل کتاب در مورد کتابهای آسمانی به گونه ای در قرآن کریم آمده است :

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ذَرَّهُمْ فِي خَوَاضِعِهِمْ يَلْعَبُونَ؛ آنها خدا را درست نشناخته اند که گفتند: خدا هیچ چیز بر هیچ انسانی نفرستاده

است. بگو : «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد که برای مردم ، نور و هدایت بود؛ اما شما آن را به صورت پراکنده قرار می دهید؛ قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می دارید و مطالبی به شما تعلیم داده شده که شما و پدرانتان از آن با خبر نبودید. بگو : «خدا!» سپس آنها را در گفتگوهای لجابت آمیزشان رها کن ، تا بازی کنند» (انعام : 91).

تفسیر نمونه آیه را با در نظر گرفتن دیدگاه اهل کتاب درباره تورات و انجیل توضیح داده است .

2- دیدگاه دانشمندان

بی طرف از آنجا که دانشهای عصر ما ارتباط خود را با ادیان قطع کرده اند و اعتقاد به ماورای طبیعت در علوم مختلف همچون تاریخ ، جامعه شناسی و باستان شناسی جایی ندارد، دانشمندان کتاب مقدس را صرفاً نوشته ای قدیمی می دانند که به دست انسانهایی پدید آمده است . این افراد ارتباطگیری آفریدگار با انسان را از مقوله های علمی بیرون می دانند و می گویند معجزه را نمی توان با علم ثابت کرد. از این رو، ایشان در مورد مفاهیم دینی تشکیک می کنند و حتی در مورد وجود خارجی انبیاء (علیه السلام) (به دلیل ذکر نشدن آنان در منابع تاریخی مسبق) القای شبهه می کنند. دانشمندان بی طرف برای عهد عتیق 2500 سال قدمت قائلند و برای عهد جدید تاریخی نزدیک به تاریخ سنتی کلیسا یعنی 1900 سال را معتقدند.

3- دیدگاه مسلمانان

یکی از مسائل مورد نزاع میان کلام اسلامی و کلام مسیحی مسأله تحریف است . قرآن مجید در دهها آیه به نازل شدن تورات و انجیل (و نه اناجیل) تصریح می کند : «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ» (آل عمران : 3).

مسلمانان از دیرباز معتقد بوده اند تورات و انجیل که خدا نازل کرده است ، دستخوش تحریف قرار گرفته و مسائلی مانند بشارت به ظهور حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) از آنها حذف و خرافاتی چون جسمانیت خدای متعال به آن افزوده شده است .

اهل کتاب تحریف کتاب خود را نمی پذیرند و از این ادعا خشمگین می شوند. آنان با اشاره به نسخه های خطی حدودا 2000 ساله عهد عتیق و نسخه های خطی حدودا 1600 ساله عهد جدید که در موزه ها و کتابخانه های مهم جهان نگهداری می شود، می پرسند تحریف تورات و انجیل در چه زمان و چه مکان و با چه انگیزه ای انجام گرفته است؟ علما و محققان اسلامی پاسخهایی می دهند، ولی پاسخهای مذکور بر اعتقاد به نزول تورات و انجیل استوار است . این عقیده برای مسیحیان غرابت دارد و نمی خواهند بپذیرند که حضرت عیسی (علیه السلام)

کتابی داشته است.

با یک مراجعه به تورات و انجیل به آسانی می توان دریافت که آن کتب فعلاً به شکل قرآن کریم نیست و به یک کتاب تاریخ شباهت دارد. در تمام چهار انجیل یک سطر عبارت منسوب به وحی وجود ندارد. سخنان حکمت آمیز منقول در انجیل نیز به شخص عیسی منسوب گشته و در واقع احادیث آن حضرت است. آن کتب به گونه ای نوشته شده است که اگر عنوان «انجیل» از صفحات آن محو شود و برای مطالعه در اختیار مسلمانی قرار گیرد، ذهن وی ابداً به کتاب انجیل معهود متوجه نخواهد شد.

خود مسیحیان آن کتابها را نوشته انسانها می دانند، ولی براساس معیارهای کلامی خویش به آن ارزش الهی می دهند و به مسلمانان می گویند کتاب آسمانی بیش از این نیست. پس قبل از هر چیز باید مواظب باشیم که به اصطلاح معروف «از پاپ کاتولیکتر نشویم!» حقیقت این است که مسیحیان هنگامی که چهار انجیل را به دست ما می دهند و از ما می خواهند آن را بپذیریم، نمی گویند این کتاب از حضرت عیسی (علیه السلام) است، بلکه همان طور که دیدیم، مسیحیان به طور عادی معتقدند این کتاب پس از آن حضرت و برای بیان رسالت وی تنظیم شده است. در اسلام پیامبر مبین قرآن مجید است، ولی در مسیحیت انجیل مبین حضرت عیسی (علیه السلام) هستند.

11- قرآن مجید و مسأله تحریف

ممکن است گفته شود که مسأله تحریف تورات و انجیل در قرآن مجید آمده است. اما می توان گفت که قرآن کریم از تحریف تورات و انجیل صریحاً سخن نگفته است. آیاتی که برای اثبات تحریف تورات و انجیل مورد استناد واقع می شود، به قرار زیر است:

آیه اول: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

آیا انتظار دارید شما را باور کنند با اینکه عده ای از آنان سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟» (بقره: 75)

آیه دوم: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب زبان خود را چنان می گردانند که گمان کنید از کتاب (خدا) است؛ در حالی که از کتاب (خدا) نیست و می گویند: «آن از طرف خداست.» با اینکه از طرف خدا نیست، و به خدا دروغ می بندند، در حالی که می دانند (آل عمران: 78).

آیه سوم: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لِيَّا بِالْأَسْنَتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ انْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود تحریف می کنند؛ و هم می گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم» و «بشنو که

هرگز نشنوی !» و «راعنا» تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه زنند، ولی اگر آنها می گفتند : «شنیدیم و اطاعت کردیم» و «سخنان ما را بشنو» و «انظرنا»، به نفع آنها بود و با واقعیت سازگارتر، ولی خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته و از این رو، جز عده کمی ایمان نمی آورند (نساء : 46)». آیه چهارم و پنجم : «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛

ولی به خاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنها را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان را از موردش تحریف می کنند و بخشی را از آنچه به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می شوی، مگر عده کمی از آنان، ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست دارد (مائده : 13 و مانند آن در 41)».

پیش از آنکه به آیات فوق نظری کلی بیفکنیم، باید این نکته را یادآور شویم که در این آیات ، عمل تحریف به یهود نسبت داده شده که فقط به تورات مربوط می شود و البته بسیار دشوار است که به مسیحیان بگوییم یهودیان انجیل شما را تحریف کرده اند!

به نظر می رسد که قرآن مجید درباره تحریف کتابهای یهودیان و مسیحیان چیزی نگفته است ؛ زیرا :
اولا هیچ یک از آیات بالا نمی گوید که تورات و انجیل تحریف شده است ، بلکه همان طور که دیدیم در یک مورد تعبیر «کلام الله» وجود دارد که به گفته عموم مفسران به عمل پیشینیان یهود در عصر حضرت موسی (علیه السلام) اشاره می کند و با تحریف کردن تورات و انجیل پس از بعثت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ارتباطی ندارد. شاید هم آیه مذکور رفتار ناپسند یهودیان صدر اسلام در مورد کلام الله ، یعنی قرآن مجید را یادآوری می کند که آیاتی از قرآن را می شنیدند، ولی آن را به صورتی محرف برای دیگران نقل می کردند تا از اعتبار قرآن بکاهند. (15) در سه مورد نیز تعبیر «کلم» آمده است که به زودی با الهام گیری از آیه 46 سوره نساء، پیرامون آن توضیح خواهیم داد.

ثانیا : تحریف در آیات یاد شده به صورت گفتاری و شنیداری است : «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ»، «يُلَوُّونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ»، «لَيَّا بِأَلْسِنَتِهِمْ».

گفته شد که قرآن کریم در سه آیه از تحریف کلم سخن گفته است . نمونه هایی از واژه های تحریف شده همراه شکل صحیح آنها در آیه 46 سوره نساء آمده است :

1. «سمعنا و عصينا» به جای «سمعنا و اطعنا». برخی یهودیان با سوءاستفاده از لفظ عبری «عینو» به معنای «انجام می دهیم»، از روی طنز می گفتند: «عصينا» به معنای «عصیان می کنیم».

2. «اسمع غیر مسمع» به جای «اسمع» تنها.

3. «راعنا» به جای «انظرنا». (16) «راع» در زبان عبری به معنای بدکار است و «راعنا» یعنی «بدکار ما».

بازی با کلمات و درهم ریختن آنها برای اهدافی خاص ، یکی از عادات ناپسند یهود است و نمونه هایی بی شماری از آن در کتاب تلمود وجود دارد.. همچنین به نقل کتابهای سیره ، برخی یهودیان هنگام سلام دادن به حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، می گفتند : «السام علیک» یعنی «مرگ بر تو!» آن بزرگوار پاسخ می داد : «علیک».

دانستیم که قرآن کریم صریحا نمی گوید تورات و انجیل تحریف شده اند، بلکه از تحریف کلم سخن رفته است و

این تحریف در چند کلمه محاوره ای صورت گرفته است و ربطی به تورات و انجیل ندارد. تحریف یاد شده از مرحله گفتن و شنیدن تجاوز نکرده و به قلم نیامده است. آیات تحریف نیز ناظر به تورات و انجیل کنونی نیست و درباره آنها باید با صرف نظر از این آیات دآوری کرد.

پی نوشت ها :

- 1- تاریخ تمدن ، ج 3، فصل 26. برای تحقیق بیشتر در این مسأله رک . : رابرتسون ، آرچیبالد، عیسی : اسطوره یا تاریخ ؟، ترجمه حسین توفیقی ، قم : مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب ، 1378.
- 2- عبدالله بن المعتز، طبقات الشعراء، ص 125.
- 3- همان طوری که پیامبر عالی قدر اسلام نیز در دوران سختی کشیدن مسلمانان در مکه مکرمه به علت فراهم نبودن شرایط دفاع ، ایشان را از هر اقدام مسلحانه ای باز می داشت .
- 4- برای نمونه رجوع شود به : نحل : 126-128، مؤ منون : 96، فرقان : 63 و 72 و فصلت : 34-36.
- 5- نهج البلاغه ، خطبه 194.
- 6- نهج البلاغه ، نامه 31.
- 7- بحارالانوار ج 14، ص 287، این عبارات انجیل در ضمن مواعظ حضرت مسیح (علیه السلام) در آخر کتاب تحف العقول تالیف حسن بن شعبه بدون هیچ استنکاری نقل شده است .
- 8- شعبه آن در تهران (خیابان سی تیر، جنب کلیسای انجیلی) پس از سالها فعالیت ، به تصمیم نظام جمهوری اسلامی ایران در سال 1368 تعطیل شد. از دیدگاه فقه اسلامی ، تبلیغ اعتقادات مسیحی (مانند فدا و تثلیث) که در اسلام باطل شمرده شده ، در جامعه اسلامی ممنوع است . بدیهی است که اسلام در مقابل این ممنوعیت ، داشتن آن اعتقادات را برای مسیحیان کاملاً آزاد می داند و گفتگوی اندیشمندان اسلام و مسیحیت را توصیه می کند. نسخه های فراوانی از کتاب مقدس برای استفاده پژوهشگران در کتابخانه های عمده سراسر کشور وجود دارد.
- 9- انجیل برنابا که مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است و بشارتهای فراوانی به ظهور حضرت رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) در آن یافت می شود، مورد قبول مسیحیان نیست و آن را جعلی می دانند. نام انجیل برنابا در فهرستی که پاپ جلاسیوس اول قبر از بعثت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) منتشر کرده است ، وجود دارد، ولی مسیحیان می گویند آن انجیل مفقود شده است و ربطی به انجیل برنابای کنونی ندارد. همچنین نوشته ای به نام رساله برنابا نزد مسیحیان وجود دارد که تا اندازه ای مورد احترام آنان است ، ولی باید دانست که رساله یاد شده غیر از انجیل برناباست .
- 10- میشل ، توماس کلام مسیحی ، ترجمه حسین توفیقی ، قم : مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب ، 1377، ص 26.
- 11- بر عکس اعتقاد مسلمانان در مورد بیانگری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به قرآن مجید.
- 12- کلام مسیحی ، صص 43 - 44.
- 13- عهد عتیق نزد پروتستانها 39 کتاب است ؛ زیرا آنان 7 کتاب اپوکریفایی را نمی پذیرند.
- 14- کلام مسیحی ، صص 49-51.
- 15- مانند نیرنگ آنان در مورد ایمان صبحگاهی به اسلام و بازگشت شامگاهی به یهودیت ، به منظور بر گرداندن ایمان مسلمانان (آل عمران : 72).

16- رک . : بقره : 104.

***** برگرفته از کتاب آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی